



{ ۱۴۲ } به زودی فرومایگان از مردم خواهند گفت: چه چیز آن‌ها را از قبله‌ای که بر آن بودند برگرداند؟! بگو: مشرق و مغرب از آن خداست، هر آن کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.

{ ۱۴۳ } بدین سان شما را امتی میانه قرار دادیم تا گواهان بر مردم باشید و پیامبر گواه بر شما باشد، و ما قبله‌ای را که بر آن بودی جز برای این قرار ندادیم تا بشناسیم که چه کسانی از پیامبر پیروی می‌کنند و آن‌ها جدا شوند از کسانی که به عقب برمی‌گردند، گرچه این بس گران است، مگر بر کسانی که خداوند آن‌ها را هدایت کرده است و خداوند ایمان شما را تباه نمی‌کند، همانا خداوند به مردم رؤوف و مهربان است.

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَا هُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿١٤٢﴾

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِعَ إِيْمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٤٣﴾

شرح لغات

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»

سفهاء جمع «سفیه» (از سفه): ناشکیبا، سبک سر، نادان، فرومایه.

قبله: سمتی که به آن روی آورند، سمت نمازگزار.

مشرق (به کسر و فتح و ضم راء): مکان یا جهت سر زدن و تابش آفتاب. از

«شَرْق»: خوشید تابید؛ خرما شکوفه داد؛ [شَرْق] رنگش [از خجالت] سرخ شد.

شهداء جمع «شهید»: کسی که چیزی بر وی پنهان نباشد؛ کسی که بر مشهود،

علم و احاطه داشته باشد؛ آن که در راه خدا کشته شود.

الرسول: رها شده، رهایی. گویا پیامبر از این رو «رسول» نامیده شده که رها برای



ابلاغ و انجام امر خداست و هیچ مانعی او را از رسالت باز نمی‌دارد.
 عقب (به کسر و سکون قاف): پاشنه پا، پشت سر. انْقَلَبَ عَلَى عَقْبَيْهِ یکباره بر
 پاشنه پا به پشت سر برگشت.

يَضِيعُ (مضارع ضاع): از میان رفت، نابود شد، به خود واگذار شد. يُضِيعُ [از
 باب افعال مضارع متعدی: از بین می‌برد، نابود می‌کند، به خود وامی‌گذارد.]
 رؤوف: بسی مهربان، دلسوز.

«سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَن قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا»؟ این دو آیه
 تمهیدی و برای آماده ساختن اذهان مسلمانان نخستین برای تغییر قبله است.
 مسلمانان، از آغاز بعثت تا هیجده ماه پس از هجرت، هنگام نماز به سوی
 بیت المقدس روی می‌آوردند. این آیات، که راجع به قبله و تغییر آن است، و پس از
 آیات امامت ابراهیم و بنای بیت الحرام و دعای تسلیم و دعوت به ملت ابراهیم نازل
 شده، برای این است که روی ظاهر و باطن مسلمانان را از غیر خدا و مظاهر او هام
 اهل کتاب و شرک برگرداند و یکسره به سوی حق بگرداند و تسلیم اراده او که در
 بیت و ساختمان و مناسک آن نمایان گشته، بدارد.

این از جمود ذهن و کوتاهی اندیشه است که کسانی خداوند و عنایت او را
 محدود به جهت و مکانی پندارند؛ چنان که اهل کتاب آیین خدا را محصور در
 اندیشه‌ها و سُنن قومی و طایفه‌ای خود می‌پنداشتند و گمان می‌کردند قبله همان
 قبله آن‌هاست و خداوند و رحمت و توجّه او را فقط در ساختمان بیت المقدس باید
 یافت. از این جهت پس از تغییر قبله با نگرانی و اعجاب می‌پرسیدند: «ما
 وَّلاَهُم...»؟ با آنکه سراسر جهانی که نور بر آن می‌تابد برای خدا و مورد عنایت و
 مشرق و مغرب انوار اوست:



«قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ». بنابراین، سؤال باید از محدودیت به یک جهت شود، نه از تغییر جهتی به جهت دیگر؛ مگر ذات مقدس خداوند و عنایت او محدود به جهتی است؟ آزاد شدن اذهان از توجّه به جهت محدود، همان روی آوردن به نامحدود و کمال مطلق و راه یافتن در صراط مستقیم است: «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».^۱

در این آیه هم، مانند دیگر آیات، برای نمایاندن محیط روحی و اجتماعی، بیش از رسایی لغات و ترکیب کلمات، بلاغت خاص فنی نمایان است: تناسق کلمات، آهنگ ترکیب حرکات با کلمات، مدّ و قصر، وقف و حرکت، ادغام و ارسال، کوتاهی و بلندی جمله و مانند این‌ها، محیط نفسانی و اوضاع و احوال و مردم آن را چنان محسوس و متخیل می‌نمایاند که گویا اشخاص و اشباح را با اندیشه‌ها و گفتگوهایشان مینگریم. این گونه تمثیل و تجسم، لطیف‌ترین سرّ اعجاز فنی قرآن است. در این آیه دقت شود: «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ...» خبر از گفتگوها و بحث‌های سفیهانه مردمی فرومایه است. این خبر با کشش صوت و مدّ «السُّفَهَاءُ» هماهنگ آمده است؛ آن گاه جمله «ما ولاهم...» - با ابهام «ما» و ادغام «ولّی» و پیچیدگی ضمائر و اسم موصول - ابهام در اندیشه و تحیر سائلها را ترسیم می‌کند. پس از آن، «قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» عدول [از غیاب] به خطاب و توجّه به شخصیت عالی و ذهن درخشان مخاطب است که ایقاع^۲ آن چون ضربه مخصوص و کوتاهی است که بر اندیشه‌های تحیرآمیز پرش‌کنندگان وارد می‌شود، تا اوهام آن‌ها را درهم شکند و اندیشه‌ها را برانگیزد. پس از رهایی اندیشه‌ها از جمود و ابهام و به راه افتادن

۱. ن. ک. به تفسیر سوره «حمد» [ذیل شرح صراط المستقیم].

۲. ایقاع، در اصطلاح موسیقی، هماهنگی صداها و آهنگ‌ها در آواز خواندن یا نواختن تار است. ضربه هماهنگی که بر تار می‌زنند.



عقول و افکار، نوبت به رابطه پیوسته مشیت خداوند با رهروان و راه می‌رسد که در تعبیر «و یهدی من یشاء...» و آهنگ آن، مقابل چشم بصیر می‌آید، چون به هر جا روی آرند، چه به سوی مشرق یا مغرب، به سوی خداست و هدایت از اوست، دیگر جایی برای پرسش از تغییر و تحدید جهت نیست.

«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» نخست خطاب به سوی رسول برگشت، در این آیه [روی خطاب] به سوی مسلمانان: «و کذلک»، عطف و بیان «یهدی من یشاء» است و سر دیگری از تحول قبله و مشعر بر توسعه آن است: همچنانکه با تحول قبله، خداوند مردمی را مطابق مشیت خود از انحراف و جمود می‌رهاند و به صراط مستقیم هدایت می‌کند، با این هدایت و این تحول و نسخ و این گونه احکام و این برگرداندن به سوی کعبه است که شما امت اسلام را از انحراف می‌رهاند و سطح عقول شما را بالا می‌برد تا از آن محیط بلند، گواه دیگران باشید و این میانه روی و برتری پیوسته راه و روش و خوی شما گردد: «لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» رسول و راه و روش او هم همواره میزان و گواه شما باشد: «و یكون الرسول علیکم شهیدا».

در حقیقت، تغییر قبله به سوی کعبه، برگرداندن توجه است به سوی ملت ابراهیم که مبدأ آیین و روح اسلام است تا پیوسته در شبانه روز دورنمای ملت ابراهیم و راه و روش او در برابر چشم مسلمانان نمایان گردد و از جمود و انحراف‌هایی که یهودیان و مسیحیان و عرب، که همه خود را منتسب به او می‌دانند [پدید آورده‌اند] برهند. این وسعت نظر چون در مسلمانان تکوین یافت: «لِتَكُونُوا»، شهدای پیروان دیگر ادیان خواهند شد.

دیگر از اسرار تغییر قبله این است که خوی فرمانبری و پیروی از رسول پیشرو، در مسلمانان ثابت و نمایان گردد: «وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ» و این گروه از مسلمانان از آن‌ها که به عقب برمی‌گردند (مرتجع‌اند)،



ممتاز و جدا شوند:

«مِمَّن يَنْقَلِبُ عَلٰى عَقْبَيْهِ». و برای آن است که هسته و نطفه ایمان در قلوب آنها ضایع نگردد و محکم بسته شود و رشد کند: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ». در پایان متذکر می شود که مبدأ همه این قوانین و احکام و تغییرات از مبدأ رؤوف و رحیم است: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَّحِيمٌ».

پروردگارا، به اسماء و صفات، قلوب ما را به نور هدایت قرآن روشن بدار و ما را مشمول رحمت و رأفت خود گردان.

با این دو آیه که مقدمه تغییر قبله است، جلد اول این کتاب «پرتوی از قرآن» را پایان می دهیم. جلد دوم از دستور تغییر قبله آغاز می گردد. از برادرانی که در انتظار اتمام چاپ این کتاب بودند و از تأخیر آن نگرانی داشتند عذر می خواهم. موانع مختلف را عموماً می دانند و به وضع محیط و دشواری های چاپ کتاب، آن هم تفسیر قرآن آشنا هستند، که بیش از موانع و دشواری های عادی، از آغاز شروع به چاپ کتاب پیوسته موانع دیگر و حوادثی دامن گیر شد و تکالیف و مسئولیت های دیگری پیش آمد.^۱

کتابخانه آنلاین «طالقانی و زمانه ما»



۱. اشاره آیت الله طالقانی به مبارزات مردم ایران علیه دیکتاتوری وابسته رژیم شاهنشاهی است که از سال ۱۳۳۹ پیوسته پیش می رفت و گسترده تر می شد و در سال ۱۳۴۱ به اوج خود رسید و مؤلف علاوه بر رهبری فکری و فرهنگی مردم، مسئولیت رهبری سیاسی و مبارزات ضد طاغوتی را هم بر عهده داشت، و از سوم بهمن ۱۳۴۱ تا چهارم یا پنجم خرداد ۱۳۴۲ در زندان بودند و مجدداً از ۲۲ خرداد ۱۳۴۲ تا آبان ۱۳۴۶ در زندان به سر می بردند و جلد های دوم (جزء دوم قرآن) و جلد های چهارم و پنجم (جزء سی ام قرآن) را هم در زندان تقریر و تدوین کردند.